



University of Tehran Press

Psychological Atheism Arising from the Problem of Divine Hidden

Motahhare Ayazi¹ Hasan Ahmadizade^{2*}

1. Department of Religions & Philosophy, Faculty of Literature & Foreign Language, University of Kashan, Kashan, Iran. E-mail: motiyazi@gmail.com

2. Corresponding Author, Department of Religions & Philosophy, Faculty of Literature & Foreign Language, University of Kashan, Kashan, Iran. E-mail: ahmadizade@kashanu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received 18 March 2022
Received in revised form 10 June 2022
Accepted 16 June 2022
Published online 02 December 2024

Keywords:
divine hidden,
emotional doubts,
existence of God,
psychology of religion.

ABSTRACT

One of the theological concerns of believers in all religions is the attention of God to their prayers. In the scriptures, God is introduced as present and influential in the system of existence and loving towards his creatures, but not visually perceptible to humans. This has led some believers to perceive that God either does not exist at all or, for some reason, is hidden from humans, leading to doubts about the existence of God. The divine disappearance has had various cognitive and psychological consequences. In this study, we have attempted to focus on the psychological consequences of this issue and find ways to address the emotional and psychological doubts arising from the belief in the divine disappearance based on discussions in psychology and the psychology of religion. Feelings of God's distance from humans, not feeling loved by God, the possibility that God may have lied about the promises made to humans in the sacred books, and the feeling that God does not care about humans and does not want them to be benevolent, are among the emotional doubts arising from the belief in the existence of God. However, these doubts are often the result of incorrect beliefs that humans depict in their minds about God and his relationship with humans. By having a correct analysis of these misconceptions and replacing them with correct beliefs about God, it is possible to overcome emotional doubts arising from the divine disappearance.

Cite this article: Ayazi, M., Ahmadizade, H. (2024). Psychological atheism arising from the problem of divine hidden. *Philosophy of Religion*, 21, (3), 217-228. <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.372539.1006030>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.372539.1006030>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

سنجش خداناباوری عاطفی ناشی از مسئله اختفای الهی

مطهره عیازی^۱ و حسن احمدی زاده^{۲*}

۱. گروه ادیان و فلسفه دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه: motiayazi@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه ادیان و فلسفه، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، رایانامه: ahmadizade@kashanu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

کلیدواژه:

اختفای الهی،

تردیده‌های عاطفی،

روان‌شناسی دین،

وجود خدا.

یکی از دغدغه‌های الهیاتی مؤمنان در همه ادیان توجه خداوند به نیایش‌های آن‌هاست. در متون مقدس، خداوند حاضر و تأثیرگذار در نظام هستی و دوست‌دار مخلوقاتش معرفی شده است. اما قابل رؤیت بصری برای انسان‌ها نیست. این امر باعث شده برای برخی از باورمندان به وجود خداوند و نیز بسیاری از ناباوران به وجود خداوند این تلقی ایجاد شود که خداوند یا اساساً وجود ندارد یا به هر دلیل از انسان‌ها مخفی است. اختفای الهی چونان چالشی جدی پیامدهای معرفت‌شناختی و روان‌شناختی متعددی به همراه داشته است. در جستار حاضر تلاش می‌شود به پیامدهای روان‌شناختی این موضوع توجه شود و برای تردیده‌های روانی و عاطفی ناشی از باور به اختفای الهی برون‌رفت‌هایی بر اساس مباحث مطرح در روان‌شناسی و روان‌شناسی دین ارائه شود. احساس دور بودن خداوند از انسان، احساس محبوب خداوند نبودن، احساس اینکه ممکن است خداوند به وعده‌هایی که در کتب مقدس به انسان‌ها داده عمل نکند، و احساس اینکه خداوند اساساً نجوای انسان‌ها را نمی‌شنود و نمی‌خواهد خیرخواه انسان باشد از جمله تردیده‌های عاطفی ناشی از باور به وجود خداوند می‌تواند باشد. اما این تردیدها غالباً ناشی از باورهای نادرستی است که انسان درباره خداوند و نحوه ارتباط او با انسان در ذهن خود ترسیم می‌کند. با داشتن تحلیلی درست از این سوءباورها و جایگزین کردن آن‌ها با باورهای درست درباره خداوند، می‌توان بر تردیده‌های عاطفی ناشی از اختفای الهی فائق آمد.

استناد: عیازی، مطهره و احمدی‌زاده، حسن (۱۴۰۳). سنجش خداناباوری عاطفی ناشی از مسئله اختفای الهی. فلسفه دین، ۲۱ (۳)، ۲۱۷-۲۲۸.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2024.372539.1006030>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان



DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.372539.1006030>

مقدمه

به زعم بسیاری از فیلسوفان دین و الهی‌دانان، مسئله شر مهم‌ترین چالش پیش روی باورمندان به وجود خداوند است. این مسئله با همه صورت‌های منطقی و بینهای و وجودی‌اش همچنان باورهای دینی را به مخاطره می‌افکند. یکی از چالش‌های الهیاتی مهم مسئله اختفای الهی است که هم می‌توان از آن به مثابه مصداقی از شرور ذیل مسئله شر بحث کرد یا به نوعی مسئله شر را با مسئله اختفای الهی ترکیب کرد و هم می‌توان آن را مسئله یا چالشی مستقل از مسئله شر فراروی باورمندان به وجود خدا دانست. اگر مسئله اختفای الهی را با مسئله شر تلفیق کنیم پرسش اساسی این خواهد بود که اگر سکوت یا اختفای خداوند نسبت به انسان‌هایی که او را در حالات مختلف نیایش و پرستش می‌کنند با خود رنج‌هایی در پی دارد، آیا می‌توان گفت مسئله اختفای الهی صورت دیگری از مسئله شر است؟ آن‌گاه که انسان‌ها با رنج‌های مختلف در زندگی مواجه می‌شوند به احتمال زیاد نخستین پرسش آن‌ها این است که «پس خدا کجاست؟». اما با وجود امکان برقراری هم‌پوشانی میان مسئله شر و مسئله اختفای الهی میان آن دو تفاوت مفهومی وجود دارد. چون بدون تجربه هر گونه درد و رنجی باز هم اختفای الهی می‌تواند مسئله‌ای مهم برای باورمندان و الهی‌دانان باشد. به بیان دیگر، حتی در زیست جهانی که انسان‌ها هیچ رنجی را متحمل نشوند باز ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا خداوند باید مخفی باشد یا همواره در سکوت به سر ببرد؟

مسئله اختفای الهی قرن‌ها مورد توجه خداپاواران و شکاکان بوده است. در واقع، متون مذهبی مختلف شواهدی از این موضوع ارائه داده‌اند. مثلاً، مزامیر حاوی اشارات متعدد به اضطراب وجودی قدسین عهد عتیق است که احساس می‌کنند از خدا دور شده‌اند. داوود از خداوند خواست که با او سخن بگوید و به حق و عدالت او برسد (مزامیر، ۳۵: ۲۳) و در جاهای دیگر از خدا پرسید که چرا چهره‌اش را پنهان می‌کند و مصیبت‌ها و ستم‌های انسان را فراموش می‌کند (مزامیر، ۴۴: ۲۳ - ۲۴). حتی اگر خداوند نسبت به خواسته‌های انسان سکوت کند، انسان هیچ دلیلی برای شکایت ندارد (دود، ۳۴: ۲۹). چنان که پیش‌تر اشاره کردیم، این مسئله به طور مستقیم به موضوع فلسفی شر نیز مرتبط می‌شود؛ اگرچه از این جهت متمایز است که به جای طرح پرسش «چرا خداوند شر را روا می‌دارد؟» این پرسش را مطرح می‌کند که «خدا کجاست؟». مسئله شر اغلب به این صورت مطرح می‌شود که چرا خدای دانای مطلق و قادر مطلق و خیرخواه (اگر وجود داشته باشد) از وجود شر در جهان جلوگیری نمی‌کند؟ در واکنش به این پرسش برخی بر این باور بوده‌اند که چون شر وجود دارد خدا یا وجود ندارد یا (برخلاف خداپاوری سنتی) دانای مطلق و قادر مطلق و خیرخواه مطلق نیست. اما مسئله اختفای الهی اظهار می‌کند که خدای دانای مطلق و قادر مطلق و خیرخواه (اگر وجود داشته باشد) انسان‌ها را قادر می‌سازد تا او را بشناسند و با او ارتباط برقرار کنند و متعاقباً او نیز خود را به گونه‌ای برای انسان‌ها آشکار می‌سازد (Schellenberg, 1993: 62).

این مسئله ابعاد مختلف فلسفی و کلامی و انسان‌شناختی را در بر می‌گیرد و از جنبه‌های مختلف می‌توان به آن پاسخ داد. اما در جستار حاضر تلاش می‌شود مسئله اختفای الهی از منظر روان‌شناختی آن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و احساسات و عواطفی در نظر گرفته شود که تحت تأثیر باورهای نادرست درباره اختفای الهی قرار گرفته‌اند و به تردید یا انکار وجود خداوند سوق داده شده‌اند. از این رو، رویکرد پژوهش در جستار حاضر از منظر روان‌شناسی دین خواهد بود. بنابراین تلاش می‌شود جایگاه مسئله اختفای الهی در روان‌شناسی دین مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارندگان جست‌وجو کردند در زبان فارسی هیچ پژوهش مستقلی درباره بررسی مسئله اختفای الهی از منظر روان‌شناختی یا روان‌شناسی دین صورت نگرفته است. مقالاتی که به طور علمی و تحلیلی به این مسئله توجه کرده‌اند همه از منظر فلسفی و کلامی دیدگاه‌های مختلف، به‌ویژه دیدگاه شلنبرگ، را نقد و بررسی کرده‌اند. اما هیچ‌یک به ابعاد روان‌شناختی این مسئله و ارتباط آن با باورمندی انسان به وجود و صفات خداوند توجه نکرده‌اند. همچنین، در آثار مختلف در حوزه فلسفه دین، به زبان فارسی، به ابعاد روان‌شناختی - معرفت‌شناختی مسئله اختفای الهی توجه نشده است. از این رو، مقاله حاضر می‌تواند سرآغازی باشد بر پژوهش‌های دقیق‌تر و گسترده‌تر در خصوص بررسی ابعاد روان‌شناختی چالش‌های فلسفی - الهیاتی، به‌ویژه مسائلی چون مسئله شر و اختفای الهی.

۱. روان‌شناسی دین و مسئله اختفای الهی

در دهه ۱۹۳۰، روان‌شناسی دین به عنوان حوزه پژوهشی میان‌رشته‌ای در خصوص مطالعات روان‌شناختی مرتبط با رفتارها و اعتقادات دینی شکل گرفت و تأثیر و تأثر متقابل دین و امور روان‌شناختی انسان‌ها مورد بررسی جدی‌تر قرار گرفت و بیشتر از روش‌های علمی تجربی در تحقیقات استفاده شد. یکی از چالش‌های مهم و بحث‌برانگیز که روان‌شناسان دین در کنار فیلسوفان دین مورد توجه جدی قرار دادند مسئله اختفای الهی است. از منظر روان‌شناسی دین، ممکن است باور به وجود خدا برای باورمندان به وجود خدا تا حدودی ناشی از احساسات و عواطف درونی باشد نه ناشی از استدلال‌های منطقی معتبر. به بیان دیگر، اگر شخص در شرایطی قرار گیرد که بر اثر عوامل خاصی بتواند نشانه‌هایی از وجود خداوند را دریابد و در درون خود اطمینان حاصل کند به وجود خداوند، در این صورت، باور به وجود خدا در او شکل گرفته و با دیدن نشانه‌های بیشتر این باور تقویت خواهد شد. از این رو، تقویت این باور نه متکی به استدلال منطقی بلکه متکی به نشانه‌های تجربی و غیرتجربی حاکی از وجود و حضور خداوند در هستی است (Andrews, 2014: 104). اما آیا احساسات و عواطف می‌توانند پایه و اساس درستی برای باور (یا حتی عدم باور) به امور دینی به‌ویژه وجود خداوند باشند؟ از سوی دیگر با وجود احساسات خاصی که می‌توانند انسان را به باور به وجود خدا سوق دهند چرا همچنان ناباوری نسبت به وجود خدا ملاحظه می‌شود. از منظر آتئیست‌ها این ناباوری به‌ویژه زمانی چالش‌برانگیز می‌شود که فرد مؤمن در امکان حضور خداوند و نیز در عشق همیشگی او به انسان‌ها تردید کند. در واقع، از آنجا که در سنت‌های الهیاتی ادیان توحیدی خداوند موجودی توصیف شده که هم حضور و احاطه دائمی در نظام هستی دارد (أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ. (فصلت / ۵۴)) هم نسبت به مخلوقاتش، به‌ویژه انسان‌هایی که او را تکیه‌گاه خود می‌دانند، عشق و خیرخواهی مطلق دارد (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران / ۱۵۹)) ممکن است برای برخی عدم رؤیت بصری خداوند یا عدم درک تجربی او باعث تردید در باورهای بنیادین نسبت به خداوند شود. یکی از شاخص‌ترین آتئیست‌هایی که اختفای الهی را به مثابه زمینه اصلی ناباوری نسبت به وجود خداوند تلقی کرده‌اند شلنبرگ است. او صورت‌بندی استدلال خود را چنین تقریر می‌کند:

۱. اگر خدایی وجود دارد که عاشق مطلق مخلوقاتش به‌ویژه انسان‌هاست همواره آغوش خود را به روی انسان‌ها باز می‌گذارد و در ارتباط شخصی با آن‌ها خواهد بود.

۲. اگر خدایی وجود دارد که همواره در ارتباط شخصی با انسان‌هاست، هیچ انسانی نسبت به وجود خدا در وضعیت ناباوری غیرمعاندانه نخواهد بود (یعنی ناباوری او نسبت به وجود خدا از سر عناد و انگیزه‌های غیرمنطقی نخواهد بود).

۳. برخی انسان‌ها نسبت به وجود خداوند در وضعیت ناباوری غیرمعاندانه هستند.

۴. پس خدایی که مطلقاً عاشق انسان‌ها باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۵. بنابراین، اساساً خدایی وجود ندارد^۱ (Schellenberg, 2015: 103).

از این استدلال و استدلال‌های مشابه نتایج فلسفی و معرفت‌شناختی و روان‌شناختی مختلف در خصوص تردید در باور به وجود خدا اتخاذ شده است که در پژوهش‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.^۲ اما این استدلال یا همان برهان اختفای الهی بر عدم وجود خداوند از منظر روان‌شناختی کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. پرواضح است که تردیدهای مختلف درباره باور به اختفای الهی ممکن است حاصل شود. این تردیدها می‌تواند از این قبیل باشد: تردید در اصل وجود خداوند، تردید در صفات مطلق خداوند به‌ویژه صفت خیرخواهی و عشق او نسبت به انسان‌ها، تردید در اراده خداوند برای ایجاد ارتباطی عاطفی و عاشقانه با انسان‌ها، تردید در توجه خداوند نسبت به نیایش‌ها و خواسته‌های انسان‌ها. در واقع، این قبیل تردیدها انواع مختلفی

۱. در این مقاله درصدد مطرح کردن دیدگاه‌های مختلف درباره اختفای الهی و نقد و بررسی آن‌ها از منظر فلسفی و الهیاتی نیستیم؛ بلکه بیشتر از منظر روان‌شناختی دین به اختفای الهی توجه شده است. بنابراین اشاره‌ای کوتاه شده است به اصلی‌ترین صورت‌بندی مسئله اختفای الهی که توسط شلنبرگ مطرح شده است. همچنین در این مقاله درصدد مطرح کردن دیدگاه‌های همه روان‌شناسان و انسان‌شناسان غربی و اسلامی نیستیم. چون مقاله از محور اصلی خارج می‌شود. این امر پژوهشی مستقل می‌طلبد.

۲. بنگرید به مجموعه مقالاتی که برخی فیلسوفان دین معاصر در خصوص اختفای الهی در این اثر منتشر کرده‌اند:

"Divine Hiddenness", Edited by Daniel Howard-Snyder & Paul K. Moser, Cambridge University Press, 2002.

دارند که در ادامه، ضمن اشاره به انواع تردیدهای ناشی از مسئله اختفای الهی، بیشتر به چالش‌ها و تردیدهای روان‌شناختی ناشی از این مسئله و برون‌رفت‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲. ختفای الهی و تردیدهای روان‌شناختی

چنان که اشاره شد، برای بسیاری از افراد مخفی بودن خداوند یا عدم امکان رؤیت بصری او ممکن است منجر به تردیدهای مختلف شود. این تردیدها ممکن است جنبه‌های معرفتی یا روان‌شناختی یا فلسفی داشته باشند. در منابع معرفت‌شناسانه و فلسفی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای انواع تردیدها بیان شده است. اما، در ادامه این جستار، بیشتر به سه نوع تردید، یعنی معرفتی و روان‌شناختی و فلسفی، توجه می‌شود. زیرا اختفای الهی ممکن است به یکی از این سه نوع تردید در انسان منجر شود.

۱.۲. اقسام تردید ناشی از اختفای الهی

اندیشه در باب ماهیت و چیستی خداوند و نحوه ارتباط او با جهان، به‌ویژه با انسان، ممکن است برای برخی افراد با تردیدهایی همراه باشد. از جنبه معرفت‌شناختی می‌توان گفت بسیاری از انسان‌ها، به‌ویژه متدینان، سعی در درک و شناخت ماهیت خداوند دارند و در این مسیر ممکن است با پرسش‌هایی در خصوص خداوند مواجه شوند؛ پرسش‌هایی که اگر پاسخ منطقی و معقولی برای آن‌ها نیابند با تردیدهای معرفت‌شناختی همراه خواهند بود: «آیا می‌توان به تحقق واقعیتی مطلق به نام خداوند اطمینان داشت؟» یا «آیا قوای عقلی و احساسی ما قادر به درک چیستی و صفات خداوند هستند؟» یا «اساساً آیا ذهن محدود و متناهی انسان می‌تواند امری نامحدود و نامتناهی چون خداوند را درک کند؟». پاسخ به این پرسش‌ها اغلب به فیلسوفان دین و پژوهشگران معرفت‌شناسی دینی واگذار می‌شود (پترسون و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۵۴). اما در خصوص تردید روان‌شناختی ممکن است چنین پرسش‌هایی مطرح شوند: «اعتقاد به وجود خداوند چگونه بر روان و رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؟» یا «آیا باورهای دینی می‌توانند به عنوان عواملی برای ترس و امید در زندگی روانی ما تفسیر شوند؟». در واقع، از این منظر، تردیدهای معرفت‌شناختی در خصوص خداوند و اوصاف او ممکن است تردیدهای روان‌شناختی خاصی را به همراه داشته باشند و رفتار دینی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. قسم سوم تردیدها در خصوص خداوند و اختفای او تردید فلسفی است. چنان که می‌دانیم فیلسوفان به مسائل فلسفی مرتبط با ماهیت خداوند و ارتباط او با مخلوقات توجه جدی داشته‌اند. از این منظر با چنین پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شویم: «خداوند چگونه می‌تواند به عنوان علت اصلی ظهور و بروز حوادث جهان تفسیر شود؟» یا «آیا خدا اساساً به عنوان یک مفهوم فلسفی قابل درک است؟» یا «با وجود اختفای خداوند و عدم توانایی انسان برای درک کنه ذات او، آیا اساساً خدایی تأثیرگذار در هستی وجود دارد؟». بررسی و پاسخ به این دست از پرسش‌ها در منابع الهیاتی-فلسفی و با استفاده از ابزارهای مفهومی متافیزیکی صورت می‌گیرد. اما در ادامه این بخش مسائل مرتبط با اختفای الهی را بیشتر از جنبه عاطفی و روان‌شناختی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۳. اختفای الهی و تردید عاطفی یا روان‌شناختی

تردیدهای عاطفی نسبت به ماهیت خداوند و ارتباط او با جهان و انسان در فرد مؤمن می‌تواند اضطراب شدیدی ایجاد کند. این تردیدها ممکن است مشکلات جسمی و روحی قابل توجهی به همراه داشته باشد و به طور چشمگیر سلامت فرد را به مخاطره بیندازند. در چنین تردیدهایی هیچ‌کس بیشتر از فردی که در او تردیدی نسبت به وجود خداوند حاصل شده آسیب نمی‌بیند. این افراد به خاطر ترس از امکان حصول باور قطعی نسبت به باورهای دینی از درک بسیاری از حقایق دور می‌مانند و خود را بازنده می‌دانند. چون گمان می‌کنند زمان زیادی را برای باورمندی نسبت به حقایق دینی از دست داده‌اند (Guinness, 1996: 151). اختفای الهی در ادیان مختلف می‌تواند به مثابه چالشی روان‌شناختی همراه با تردیدهای عاطفی مطرح شود. در این بخش تلاش می‌شود به بررسی نحوه مواجهه با مسئله اختفای الهی و شک عاطفی که ممکن است در زندگی افراد مؤمن ایجاد شود توجه شود. با این کار به چند «عامل اساسی» ممکن برای ظهور و بروز مسئله اختفای الهی اشاره می‌شود و تلاش می‌شود با توجه به مباحث مطرح در روان‌شناسی دین، با درمان ناباوری، برون‌رفتی برای فرد آسیب‌دیده از طریق مقابله با تردید خود ارائه شود.

۳.۱. تردید عاطفی و نسبت دادن اوصاف منفی به خداوند

از منظر روان‌شناختی نمی‌توان منکر وجود عوامل عاطفی در برخی تردیدها نسبت به باورهای دینی و مذهبی شد. مطالعات روان‌شناختی نشان داده‌اند شک و تردید در زمینه باورهای مذهبی ممکن است با نزاع‌ها و اختلاف‌نظرهای خانوادگی مرتبط باشد؛ چنان که در تصورات سنتی خانوادگی از خداوند و مسائل دینی گاهی تصاویر منفی از خدا یا احساسات منفی درباره دین در فرزندان ایجاد می‌شود. همچنین ممکن است مشکلات روانی شخصی مانند مدیریت ضعیف استرس و افسردگی باعث ایجاد تصورات منفی نسبت به خداوند و دین در انسان شود. از این منظر، تردید در باورهای مذهبی اغلب با افسردگی، اضطراب عمومی، حساسیت بین فردی، بدگمانی، خصومت، و علائم وسواس فکری مرتبط است. در این صورت می‌توان گفت شبهات مذهبی و عقیدتی ناشی از حالت‌های روانی منفی هستند. تأثیر منفی تردیدهای عاطفی نسبت به باورهای مذهبی بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که فرد نتواند نسبت به غیرمنطقی بودن تردیدهایش آگاهی لازم را پیدا کند. اگر فرد نتواند علت یا زمینه اصلی شک و تردید خود را بیابد، ممکن است یک چرخه ناامیدکننده از انواع و اقسام دردهای جسمی و روانی را در خود احساس کند و همه این دردها را به دین نسبت دهد.

مواجهه‌های پی‌درپی و ناموفق با تردیدهای دینی و مذهبی در بلندمدت باعث ایجاد احساساتی منفی در شخص می‌شود؛ مانند احساس سرخوردگی و سردرگمی و سرگستگی. علاوه بر این، ناتوانی در یافتن برون‌رفتی از این تردیدهای حاصل‌شده نشان‌دهنده ضعف درونی شخص و باعث تضعیف اعتماد به نفسی می‌شود که در آینده برای مقابله با چنین تردیدهایی مورد نیاز است. بنابراین هنگامی که این چرخه شک بیشتر و بیشتر شود ممکن است باعث رنج شدید و افسردگی شود و در نهایت به پذیرش بسیاری از باورهای نادرست بینجامد که زندگی مادی و معنوی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Guinness, 1996: 187).

برای شکستن چرخه رنج چنین فردی باید علت اصلی تردید خود را که در پس پرسش‌های او نهفته است شناسایی کند. بخشی از تردیدهای عاطفی مرتبط با باورهای دینی به مسئله اختفای الهی مربوط می‌شود. بنابراین، لازم است توجه خود را معطوف به شناسایی باورهای نادرست در خصوص اختفای الهی کنیم که پیامدهای عاطفی مختلفی را برای فرد به همراه دارند. برای شناسایی و درمان این باورهای نادرست می‌توان از یک رویکرد شناختی-روانی استفاده کرد: گوش دادن به صحبت‌های خود یا همان درون‌نگری برای شناسایی باورهای نادرست. بر اساس این رویکرد، رویداد آسیب‌زا باعث ایجاد غم یا دردهای روانی و ذهنی در یک فرد نمی‌شود؛ علت اصلی ایجاد چنین آسیب‌هایی نحوه بازگویی فرد از حالات و ذهنیات خودش در ارتباط با آن آسیب‌هاست. به بیان دیگر، آسیب اولیه ناشی از یک رویداد تلخ و عینی و واقعی است؛ با این حال تردید ناشی از خود آن آسیب نیست، بلکه ناشی از نگاهی است که فرد نسبت به آن رویداد در زمان و مکان خاصی دارد. این یک انتخاب ذهنی است (Gary, 2010: 117).

شناسایی این باورهای نادرست، که از تحلیل‌های ذهنی فرد نسبت به خودش یا همان واگویه‌های شخصی حاصل می‌شود، اغلب سخت‌ترین بخش فرایند است. زیرا این باورهای نادرست ممکن است عمیقاً بر الگوهای فکری افراد پس از سال‌ها برخورد ضعیف با یک رویداد معین تأثیر منفی بگذارد. هنگامی که باورهای نادرست شناسایی شوند، فرد آسیب‌دیده باید به دنبال حذف باورهای نادرست باشد (یعنی از گفتن دروغ به خود دست بردارد) و شناخت‌های نادرست را با حقایق مناسب جایگزین کند تا بتواند به باورهای نادرست پاسخ مناسب دهد. این روند باید به‌درستی انجام شود.

در خصوص مسئله اختفای الهی باید باورهای نادرستی را شناسایی کنیم که همگی مرتبط با مسئله اختفای الهی هستند؛ باورهایی که نشان‌دهنده احساسات ناشی از شناخت‌های نادرست از خود یا موقعیت یا رابطه فرد با خدا هستند. مثلاً، وقتی انسان احساس می‌کند خدا از او دور است یا محبت خدا از او دریغ می‌شود یا خدا او را فریب داده و به او خیانت کرده است یا مانند افرادی که در زندگی فرد هستند با او بدرفتاری می‌کند یا خواهد کرد این‌ها باورهای نادرستی هستند که منجر به باور نداشتن وجود خداوند یا در بهترین حالت منجر به باور به اختفای خداوند و ابهام در نحوه ارتباط او با انسان می‌شوند.

بنابراین، این باورهای نادرست ممکن است چنین ذهنیتی در فرد ایجاد کنند که او از خدا دور است یا احساس کند که خدا به او توجهی ندارد و عدم حضور او برای خدا تفاوتی ندارد. این در حالی است که شرایط زندگی یا فقدان انضباط روحی فرد

ممکن است عامل اصلی چنین احساساتی باشد و باعث افسردگی و تردیدهای روانی او شود. به بیان دیگر بسیاری از باورهای نادرستی که نسبت به خدا و دین در ذهن افراد شکل می‌گیرد ریشه در شرایط زندگی شخصی و اجتماعی یا محیط ارتباطی آن‌ها دارد و اساساً ربطی به ماهیت خود خداوند و اوصاف او ندارد؛ چنان که بسیاری از این افراد اساساً درباره مسائل مربوط به خداوند هرگز تأمل الهیاتی و فلسفی نداشته‌اند تا به چنین تردیدهایی دچار شوند. از این رو، این افراد با تأثیرپذیری از محیطی که در آن زیست می‌کنند خودگویی‌ها یا تحلیل‌های ذهنی شخصی مختلفی دارند و در واقع درگیر اندیشه‌هایی می‌شوند که ناشی از خودگویی هستند نه تأمل و تحقیق اصیل.

خودگویی کسی که احساس می‌کند از خدا دور است ممکن است شبیه چنین جملاتی باشد: «می‌دانم که کتاب مقدس همه این چیزهای شگفت‌انگیز را در مورد خدا می‌گوید، اما وجود و زندگی من قطعاً آن را تجربه نمی‌کند. بنابراین شاید این درست نباشد.» (Gary, 1990: 65). از این رو، فقدان احساس معنوی یا به بیان دیگر قادر نبودن بر تجربه و تأمل در شواهدی از فعالیت و حضور خداوند در زندگی انسان اغلب ممکن است مانع از آن شود که شخص حتی متوجه تأثیر واقعی و حضور خدا در زندگی خود شود. در خصوص این نوع تردید، روان‌شناسان دین ابراز می‌کنند که این فشار روحی بسیار دردناک است. زیرا احساس می‌کنیم خدا ما را در لحظه‌ای که خیلی در خطر هستیم هدایت نمی‌کند (Moser, 2015: 72). بنابراین در چنین شرایطی اگر فرد نتواند باورهای نادرست درباره خدا و دین را به‌خوبی تشخیص دهد و زمینه و عوامل پیدایش آن‌ها در ذهن را به‌درستی درک نکند، نخواهد توانست در برابر موج آسیب‌های ناشی از چنین تردیدهایی مقاومت کند و به بیان دیگر مصونیت خود در برابر چنین آسیب‌های روانی را از دست خواهد داد.

۲.۳. تردید عاطفی و سوءباور

تردیدهای عاطفی، بیش از قوای شناختی انسان، قوای احساسی و عاطفی او را درگیر می‌کنند. این نوع تردیدها در فرد باایمان ممکن است با اضطراب‌های شدید در زندگی‌اش همراه باشد و به طور قابل توجه بر سلامت جسمی و روحی او تأثیر بگذارد. از منظر روان‌شناختی، هیچ‌کس بیشتر از فرد شک‌کننده آسیب نمی‌بیند. چنین فردی معمولاً از باور آنچه می‌خواهد باور کند می‌ترسد و آنچه را که باید باور کند باور نمی‌کند و چنان که اشاره شد چنین فردی خود را فردی بازنده می‌پندارد (محسنی، ۱۳۹۰: ۳۲). یکی از عوامل مهمی که شک عاطفی فرد مؤمن را دامن می‌زند و احساسات و عواطف او را به‌شدت درگیر کند سوءباور در مسئله اختفای الهی یا سکوت خداوند است.

به یک نظرسنجی توجه می‌کنیم که به ارتباط میان باور به اختفای الهی و احساسات و عواطف انسان نظر دارد. کریستوفر بادر، در سال ۲۰۰۵، از ۱۷۲۱ آمریکایی به طور تصادفی درباره باور مردم آمریکا نسبت به خداوند نظرسنجی کرد. او در این نظرسنجی نشان داد این افراد در مورد خدا چهار نظر مختلف دارند که بیشتر بر اساس دیدگاه آن‌ها در خصوص میزان ارتباط خداوند با انسان‌ها و مهربانی و خشم خداوند نسبت به انسان‌ها است: اکثر آمریکایی‌ها به خدای مستبدي که به‌شدت خشمگین است اعتقاد دارند (۳۱/۴٪ از پاسخ‌دهندگان)، عده‌ای از آمریکایی‌ها خدا را موجودی بسیار دور از انسان می‌دانند که در دنیا اثرگذار نیست و نسبت به حال و آینده انسان‌ها نگران و دغدغه‌مند نیست (۴/۲۴٪ از پاسخ‌دهندگان)، باور به خدای خیرخواه که در جهان اثرگذار است اما کمتر خشمگین است سومین دیدگاه رایج نسبت به خدا را نشان می‌دهد (۲۳٪ از پاسخ‌دهندگان)، و سرانجام افرادی به خداوند نگاهی انتقادی دارند بدین معنی که فعالیت و اثرگذاری او در جهان را حداقل می‌دانند اما معتقدند او خشمگین است و انسان‌ها را در جهان دیگری قضاوت خواهد کرد (۱۶٪ از پاسخ‌دهندگان). این یافته‌ها حاکی از شیوع باورهای نادرست درباره خدا میان آمریکایی‌هاست (Bader, 2006: 131).

اهمیت این یافته‌ها را والدمن و نیوبرگ، در کتاب چگونه خدا مغز شما را تغییر می‌دهد، نشان دادند. نویسندگان خاطرنشان می‌کنند تجسم یک موجود مقتدر-چه شخص دیگری باشد چه خداوند-نواحی خاصی از مغز انسان را فعال می‌کند و این باعث بروز ترس و خشم در فرد می‌شود. اما وقتی خدا را به عنوان یک نیروی خیرخواه در نظر می‌گیرید بخش دیگری از مغز تحریک می‌شود که بیشتر قشر جلوی مغز است و انگیزه عصبانی شدن یا ترسیدن را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. همچنین این نگاه به ایجاد احساس همدلی نسبت به دیگرانی که رنج می‌برند یا آسیب دیده‌اند کمک می‌کند (والدمن و نیوبرگ، ۱۳۹۰: ۹۴).

چنان که ملاحظه می‌شود، نوع باور انسان نسبت به خداوند، چه از نظر متافیزیکی و الهیاتی دقیق باشد چه نباشد، در نهایت تأثیر مهمی بر احساسات و عواطف و تصمیم‌گیری‌های او دارد. باور نادرست نسبت به خدا می‌تواند حالات عاطفی غیرمنطقی را در زندگی فرد ایجاد کند. بنابراین احساسات و عواطف منفی یا به تعبیری تردیدهای عاطفی ایجاد شده در افراد ریشه در باورهای نادرست آن‌ها دارد. این امر بر اهمیت شناسایی باورهای نادرست در زندگی و جایگزینی آن‌ها با باورهای واقعی و درست تأکید می‌کند. از این رو، لازم است باورهای الهیاتی و دینی را از منابع معرفتی الهیاتی درست و معتبر اخذ کنیم نه از منابع غیر معتبر. احساس تردیدآمیز بدون شک ریشه در باور تردیدآمیز و غیر معتبر دارد. در قرآن نیز خداوند به انسان‌ها توصیه می‌کند بدون تحقیق و تفحص هر مطلبی را به‌ویژه مطلبی که از سوی شخصی فاسق بازگو می‌شود باور نکنید. زیرا این باور نهایتاً منجر به احساس ندامت و پشیمانی خواهد شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»؛ ای مؤمنان هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبدا از روی نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت از کار خود پشیمان شوید (حجرات/ ۶ ترجمه الهی قمشه‌ای). پشیمانی حالتی است روحی و بعد معنوی و روحانی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به نوعی منجر به تردید عاطفی در فرد می‌شود. چون فردی که بدون دلیل و بدون تحقیق به مطلبی باور پیدا کند و آن‌گاه نادرستی باورش را متوجه شود احساسات و عواطفش نیز متأثر خواهند شد و دیگر نسبت به باورهای خود و حتی باورهای دیگران به آسانی اعتماد نخواهد کرد و از لحاظ عاطفی دچار تردیدهای پی‌درپی خواهد شد. بنابراین لازم است باورهای درست از باورهای نادرست تمیز داده شود و ریشه یا زمینه باورهای نادرست روشن شود تا با اجتناب از آن‌ها تردیدهای عاطفی نیز برطرف شود. در ادامه، به برخی از این احساسات و عواطف نادرست درباره خداوند که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد و طرز شناخت صحیح آن‌ها می‌پردازیم.

۳.۳. احساس دور بودن خداوند از انسان

وقتی فردی فاصله یا سکوت خداوند را در کیفیت ارتباط خود با او احساس می‌کند این احساس را از منبع معرفتی درست یا از طریق باورهای درستی در خود ایجاد نکرده است. مهم‌ترین و بهترین منبع معرفتی برای شناخت صحیح خدا و کیفیت ارتباط او با انسان کتب مقدس هستند. در کتب مقدس به‌ویژه در آیات قرآن بارها به وجود همه‌جایی و همه‌زمانی خدا تأکید شده است، حتی زمانی که حضور او با حواس پنجگانه احساس یا تجربه نمی‌شود. بنابراین اعتماد به خدایی که در کتب مقدس توصیف شده می‌تواند احساس دوری خداوند نسبت به انسان را از میان ببرد. مک گراث می‌گوید: «کاملاً ممکن است که این دو گزاره در یک زمان درست باشند: ۱. خدا وجود دارد و ۲. من خدا را به عنوان وجود عینی تجربه نمی‌کنم از آنجا که خدا روح است.» (McGrath, 2006: 63). در بسیاری مواقع، انسان‌ها آن‌طور که شایسته و بایسته است ارتباط خوبی با خداوند ندارند و نسبت به این عدم ارتباط درست ممکن است آگاهی داشته باشند یا آگاه نباشند. باورها و احساسات افراد از خدا گاهی متناقض است. زیرا آن‌ها اغلب احساسات اصیل و معتبری نیستند. این وضعیت ممکن است در پیروان همه ادیان وجود داشته باشد. چون بیش از آنکه به متون مقدس و وعده‌های الهی توجه کنند، به باورها و برداشت‌های شخصی خودشان از خداوند تکیه می‌کنند؛ برداشت‌هایی که نه باور بلکه به مثابه سوءباور تلقی می‌شوند.

وقتی کسی احساس می‌کند از خدا دور است از لحاظ روان‌شناختی باید صادقانه از خودش بپرسد که آیا نقش خود را برای ایجاد ارتباط درست با خداوند ایفا کرده است یا خیر. چنین فردی باید از خود بپرسد آیا او به این موارد توجهی دارد: دعا کردن، خواندن کتاب مقدس، شرکت در مناسک عبادی جمعی، خدمت خالصانه به انسان‌ها، و اختصاص زمانی برای تأمل معنوی. از این

۱. مثلاً: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ مشرق و مغرب از آن خدا است! پس به هر سو رو کنید رو به خدا کرده‌اید (بقره/ ۱۱۵)؛ «و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر»؛ او همراه شما و با شماست هر جا باشید و آنچه را عمل می‌کنید می‌بیند (حدید/ ۴)؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوْشَوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ ما انسان را آفریدیم و از وسوسه‌هایی که در او می‌گذرد آگاهیم و ما به او از رگ گردنش نزدیک‌تریم (ق/ ۱۶). در بسیاری از آیات تورات، به‌ویژه فصل‌های ابتدایی آن، خداوند حضوری مستقیم و پررنگ دارد و به نوعی از او یاد می‌شود که نشان از حضور انسان‌گونه او در میان بنی‌اسرائیل دارد: «مکان سکونت را در میان شما قرار داده و روحم از شما نفرت نخواهد داشت. سایه‌ام را بر سر شما گسترانیده، داور شما خواهم بود.» (سفر لویان، ۲۶: ۱۱ - ۱۲)؛ برای من مکان مقدس بسازند تا در میان آن‌ها ساکن شوم (خروج، ۲۵: ۸).

منظر، فاصله بین انسان و خدا بدین جهت ایجاد می شود که انسان برای خداوند که محبوب اوست وقت نمی گذارد و مانند هر رابطه ای وقت نگذاشتن و بی اهمیت بودن نسبت به تقویت رابطه در نهایت منجر به عدم صمیمیت و احساس دوری می شود. همچنین مهم است که افراد به خاطر بیاورند زمان های قبلی ارتباط نزدیکی با خدا را؛ برای اینکه هنگامی که احساس می کنند خداوند سکوت کرده یا از آن ها فاصله گرفته بتوانند راهی برای برون رفت از این احساس و تردید عاطفی پیدا کنند. استمرار در یادآوری این تجربیات قبلی که احساس حضور خداوند برای انسان پررنگ تر است می تواند به روزهای سخت احساس دوری از خداوند کمک کند (Gardner, 2007: 208).

بنابراین، به جای تردید عاطفی و احساسی نسبت به حضور خدا، آن گاه که در یک شرایط متناقض معنوی و احساسی قرار می گیریم باید زمان های احساس نزدیک بودن به خداوند را به یاد آوریم و موارد خاصی را که در گذشته برایمان در ارتباط با خداوند رخ داده و اثر مثبت روانی و احساسی داشته بازگو کنیم و به یاد داشته باشیم که اگرچه شرایط و احساسات ما ممکن است تغییر کند، اوصاف خدا و اراده او برای نزدیک بودن به انسان و توجه جدی به او هرگز تغییر نمی کند.^۱ وقتی این باور نادرست که «خدا وجود ندارد، چون او را تجربه نمی کنم» به وجود می آید، باید چنین با آن مقابله کرد: خداوند حاضر است؛ چه او را احساس کنم چه نکنم. خدا در گذشته در زندگی من اثرگذار بوده است. پس دلیلی برای تردید در این امر ندارم که او ممکن است از من فاصله بگیرد و به من توجه نکند.

۳.۳.۱ احساس محبوب خدا نبودن

شاید برخی گمان کنند هیچ احساسی مخرب تر از احساس محبوب خداوند نبودن نیست. اما این احساس نادرست نیز مانند سایر باورها و احساسات نادرست، با جایگزین کردن باورها و احساسات واقعی و درست، از میان می رود. در کتب مقدس آیات و عبارات متعددی وجود دارد که حاکی از محبت خدا به مخلوقات به ویژه به انسان هاست. اما انسان ها، با ایجاد تصورات غلط در ذهن خود و با خودگویی هایی مبتنی بر منابع معرفتی و احساسی نادرست، خود را نزد خداوند به گونه ای تصور می کنند که گویی او کمتر انسانی را دوست دارد یا افراد معدودی محبوب خدا هستند. گاهی برخی افراد با ارزیابی شخصی خودشان محبت خدا نسبت به خود را بر اساس شرایط زندگی شان می سنجند و به اشتباه تصور می کنند خداوند کسانی را که زندگی نسبتاً آسانی دارند بیشتر از کسانی که مشکلات بزرگی را تجربه می کنند دوست دارد. مثال های فراوانی در تاریخ الهیات مسیحی و اسلامی وجود دارد که می تواند به راحتی این باور غلط را از میان بردارد. مثلاً، در مورد ایوب به روشنی مشهود است که محبت خدا به یک فرد را نمی توان با میزان رنج او سنجید. اگر این طور بود، باید نتیجه گرفت (به اشتباه) که خدا محبت و توجهی نسبت به ایوب نداشت! عیسی خود نمونه دیگری از فردی است که رنج زیادی را تجربه کرد. اما خدا او را دوست داشت و مورد احترام مردم بود. در تاریخ اسلام نیز بزرگان دینی به ویژه ائمه و نیز خود پیامبر (ص) از افرادی هستند که رنج بسیاری را در زندگی خود متحمل شده اند. اما همچنان محبوب و بلکه محبوب ترین مخلوقات نزد خداوند هستند و نیز محبوب انسان های متدین و حتی بسیاری از انسان های غیرمتدین.

اساساً در فرهنگ اسلامی نه رنج و گرفتاری دلیل بر عدم محبوبیت فرد نزد خداوند است و نه آسایش و متعّم بودن دلیل بر محبوبیت فرد نزد خداوند. اما ممکن است برخی به دلیل نگاه تحقیرآمیز نسبت به خود محبت خدا را احساس نکنند و از این جهت دچار تردید عاطفی نسبت به محبت خداوند شوند. چنین افرادی وقتی احساس می کنند که نمی توانند محبت خدا را دریافت کنند، بیش از آنکه نسبت به خود و روحيات و خلقيات خودشان تردید کنند، به ارزش و ویژگی های مثبت خداوند - مانند صداقت، قدرت، خیرخواهی، محبت - تردید می کنند. این ها همه ناشی از تصورات غلط نسبت به خداوند و ارتباط خیرخواهانه و محبت آمیز

۱. در این خصوص می توان به این آیات در قرآن اشاره کرد: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد.» و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیک تریم (ق/ ۱۶)؛ «و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون.» و ما به آن (محتضر) از شما نزدیک تریم، ولی نمی بینید (واقعۀ ۸۵)؛ «و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ اذا دعان.» و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند (بگو) من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم (بقره/ ۱۸۶)؛ «فاستغفروه ثم توبوا الیه ان ربی قریب مجیب.» پس از او آمرزش بخواهید آن گاه به درگاه او توبه کنید که پروردگارم نزدیک (و) اجابت کننده است (هود/ ۶۱)؛ «انه سمیع قریب.» همانا اوست شنوای نزدیک (سبا/ ۵۰).

او با انسان است. از این رو، به جای پذیرش باورهای نادرست مبنی بر اینکه عشق خدا و محبت او نسبت به انسان محدود است، باید این مشکل را با سنجش خود و روحیات و تصمیم‌گیری‌های خود سنجید و تحلیل کرد. باید این باور را در خود تقویت کرد که عشق خدا برای همه انسان‌ها و بلکه برای همه موجودات است و هیچ انسانی نیست که محبوب او نباشد و خداوند در این عشق و محبت نسبت به انسان‌ها کاملاً وفادار و ابدی است. بنابراین، این باور نادرست باید رها شود و با این حقیقت جایگزین شود که محبت خدا همیشه شامل حال انسان است و تنها از طریق عشق به خداوند است که می‌توان از هر گونه اضطراب و تشویش خاطر رهایی یافت. به تعبیر آگوستین، انسانی که عشق حقیقی، یعنی عشق به خداوند، را تجربه کرده به خوبی درمی‌یابد که برای داشتن زندگی‌ای توأم با خوبی‌ها و خیرهایی که خداوند برای انسان آفریده است نباید از سختی‌ها فرار کند بلکه باید با آن‌ها مواجه شود و با تحمل رنج عشق حقیقی را دریابد. آن که عشق حقیقی را دریابد به درستی می‌تواند عشق به انسان‌ها و انسانیت را نیز تجربه کند (Augustine, n.d.: 33).

۳.۴. احساس عمل نکردن خداوند به وعده‌هایش

اساس هر رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد است. وقتی اعتماد به هر دلیلی شکسته می‌شود، رابطه نیز به طور غیر قابل جبران آسیب می‌بیند. اگر شخصی احساس کند که خدا به او دروغ گفته یا به اعتماد او خیانت کرده، اغلب باوری نادرست را تجربه می‌کند که اصلی‌ترین ریشه‌اش در انتظارات نامناسب از خداست. وقتی چنین باور داریم که هرگز رویدادهای ناخوشایند نباید برای ما رخ دهند و همه چیز همیشه باید بر وفق مراد ما باشد، چون خداوند ما را دوست دارد و خیر ما را می‌خواهد، ما دچار یک ایمان غلط نسبت به خداوند شده‌ایم. این ممکن است اغلب ناشی از تفسیر نادرست از عبارات متون مقدس باشد و باعث شود فرد نتواند معنای واقعی متن را درک کند یا تنها به جنبه‌های خاصی از یک دستور دینی توجه کند. اغلب انتظار داریم خداوند ما را از همه مشکلات و دردهایمان نجات دهد. زیرا ما مؤمن هستیم. اگرچه کتب مقدس شواهدی برای اراده الهی برای نجات انسان‌ها از آسیب‌های جسمی و روحی ارائه می‌کنند، اغلب افراد با ایمان دردهای زیادی را تجربه می‌کنند و زندگی دنیوی مطلوبی ندارند و به‌رغم این سختی‌ها باز حاضرند جان خود را در راه ایمان به خداوند فدا کنند. بارزترین نمونه این واقعیت در زندگی عیسی به‌وضوح اثبات شده است. «این غیر قابل تصور است که خداوند با نعمت‌های بی‌پایانش انسان‌ها را ترک کند یا وفاداری به او نداشته باشد. صلیب مسیح این واقعیت مهم را نشان می‌دهد که خداوند وعده‌های خود را حفظ می‌کند و از ما می‌خواهد که این وعده‌ها را بپذیریم، به آن‌ها اعتماد کنیم، و از این راه با او به زندگی جاویدی وارد شویم.» (McGrath, 2006: 110).

به عبارت دیگر، باید از فرافکنی تجارب و روابط انسان در زندگی اجتماعی‌اش به گونه‌ای اجتناب کرد که انتظار نداشته باشیم خداوند مانند انسان‌ها عمل کند. در واقع، این باور به این معناست که «من در گذشته توسط انسان‌ها آسیب دیده‌ام و ممکن است خدا نیز به من آسیب بزند». این باور نادرست با آموزه‌های دینی تضاد دارد. زیرا روش‌ها و نگاه خداوند در ارتباط با انسان‌ها بسیار برتر از نگرش‌ها و رفتارهای انسان‌ها در روابط اجتماعی‌شان است. وقتی اعتماد یک فرد به دیگران به چالش کشیده می‌شود یا از بین می‌رود، منطقاً این نتیجه گرفته نمی‌شود که اعتماد او به خدا نیز متزلزل شود. خداوند چونان پدری مهربان و وفادار، بیشتر از هر پدری که می‌تواند از فرزندانش مراقبت کند، به انسان‌ها توجه دارد. تجربه فرزندپروری ضعیف یا روابط آسیب‌زای عاطفی با دیگران نباید تأثیری بر طرز نگرش ما نسبت به ارتباط خدا با انسان داشته باشد. به بیان دیگر، اساساً رابطه خدا با انسان (و برعکس) را نباید با رابطه انسان با انسان سنجید.

نتیجه

در این جستار تلاش شد تا به سوءباورهایی در خصوص خداوند و اوصاف متعالی او اشاره شود که باعث ایجاد تردیدهای شناختی و عاطفی در برخی باورمندان شده و گاهی به خداناباوری عاطفی منجر شده است. این باورهای نادرست ممکن است ناشی از دیدگاه‌ها و مبانی انگیزشی نادرست درباره حضور، عشق، صداقت، یا کیفیت ارتباط با خدا باشند. این باورهای نادرست از آنجا ناشی می‌شوند که فرد گمان می‌کند حضور یا فعالیت خداوند انتظارات غیر واقعی و ناممکن شخص را برآورده نمی‌کند. افرادی که به باورهای مذهبی و اعتقادات دینی بیشتر پایبند هستند، زمانی که با شک و تردید مواجه می‌شوند، ممکن است دشواری‌های

ذهنی و روحی بیشتری را تجربه کنند. این افراد اعتقاد راسخی به خداوند دارند. اما نمی‌توانند حالت‌های عاطفی خود را با باورهای خود هماهنگ کنند. چنان که بیان شد، غالباً این وضعیت به باورهای نادرست در مورد خود و نسبت انسان با خدا برمی‌گردد. برای افرادی که در شک و تردید عاطفی گرفتار شده‌اند، تشخیص باور درست از باور نادرست بسیار مهم است. با تشخیص، رد کردن، و جایگزینی باورهای نادرستی که ریشه در برخی رنج‌های عاطفی دارند این افراد می‌توانند احساسات خود را کنترل کنند و از چرخهٔ تفکر غیر منطقی خارج شوند. بنابراین، اگر به خود اجازه دهیم افکار منفی و نادرست در ما ریشه بدوانند، نتیجهٔ آن رنج و ناامیدی و احساس بی‌توجهی از سوی خداوند است. اما با رسیدن به پاسخ‌های منطقی و واقعی، حتی افرادی که با شک و تردید مواجه هستند، قادر به مدیریت احساسات و باورهای نادرست خود خواهند بود. در درمان باورهای نادرست نسبت به خداوند باید از این حقیقت آگاه باشیم که در نهایت این خداوند است که شفا دهنده و رهایی‌بخش انسان‌ها از احساسات عاطفی و سوء‌باورها در زندگی است و انسان‌ها به‌تنهایی قدرت رهایی از رنج را ندارند، بلکه ناگزیر از توسل به ساحت ربوبی و شفای عاطفی و وجودی او هستند.



منابع

قرآن کریم.

- پترسون، مایکل و همکاران (۱۳۸۹). *عقل و اعتقاد دینی*. مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. ج ۸. تهران: طرح نو.
- محسنی، نیک‌چهره (۱۳۹۰). نظریه‌ها در روان‌شناسی رشد: شناخت، شناخت اجتماعی، شناخت، و عواطف. تهران: جاجرمی.
- گلن، ویلیام و مرتن، هنری (۱۳۸۰). *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*. مترجم: فاضل‌خان همدانی. تهران: اساطیر.
- والدمن، مارک رابرت و نیوبرگ، آندرو (۱۳۹۰). *چگونه خدا مغر شما را تغییر می‌دهد؟*. مترجم: شهناز رفیعی. تهران: بخشایش.
- Quran
- Alister McGrath (2006). *Doubting: Growing Through the Uncertainties of Faith*. Downer's Grove. IL: InterVarsity Press.
- Andrews, M. (2014). Divine hiddenness and affective forecasting. *Res Cogitans*, 5, 102–110.
- Augustine (n.d.). *On Christian Doctrine, in Four Books*. Grand Rapids. MI: Christian Classics Ethereal Library.
- Christopher Bader et al. (2006). *American Piety in the 21st Century: New Insights to the Depth and Complexity of Religion in the US (Selected Findings from the Baylor Religion Survey)*. Waco, TX: Baylor Institute for Studies of Religion.
- Galen, W. & Henri, M. (2001). *Holy Bible*. Translated to Persian by Fazel-Khan Hamadani. Tehran: Asatiri Press. (in Persian)
- Gardner, L. (2007). *Where is God When We Suffer? What the Bible Says about Suffering*. Joplin, MO: College Press.
- Gary R. Habermas (2010). *Why is God Ignoring Me?* Carol Stream, IL: Tyndale House Publishers, Inc.
- Guinness, O. (1996). *God in the Dark: The Assurance of Faith Beyond a Shadow of Doubt*. Wheaton, IL: Crossway books.
- Mohseni, N. (2011). *Theories in Developmental Psychology*. Tehran: Jajarmi Press. (in Persian)
- Moser, P. K. (2015). *Divine hiddenness and self-sacrifice*, in *Hidden Divinity and Religious Belief*. Cambridge University Press.
- Peterson, M. et al. (2010). *Reason & Religious Belief: An Introduction to the Philosophy of Religion*. Translated to Persian by Ahmad Naraghi & Arash Soltani. Tehran: Tarheno. (in Persian)
- Schellenberg, J.L. (2015). *The Hiddenness Argument*. Oxford: Oxford University press.
- (1993). *Divine hiddenness and Human Reaon*. Cornell University Press.
- Waldman Mark, R. & Andro, N. (2011). *How God Changes Your Brain*. Translated to Persian by Shahnaz Rafiee. Tehran: Bakhshayesh Press. (in Persian)